

تحلیل داده بنیاد چالش‌های تأمین اجتماعی اتباع بیگانه

مراجعه‌کننده به اداره کل تأمین اجتماعی غرب تهران بزرگ^۱

حسین آقاجانی*، زهرا حضرتی صومعه**، مهدی بیات***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۷

چکیده

تأمین اجتماعی مهاجران و اتباع پس از ورود به جامعه ایران، چالش‌های برای آنها و سازمان تأمین اجتماعی ایجاد کرده است. از این رو، مطالعه حاضر با هدف بررسی چالش‌های تأمین اجتماعی اتباع در غرب تهران انجام گرفته است. روش تحقیق کیفی و جامعه مورد مطالعه کلیه اتباع مراجعه‌کننده به اداره کل تأمین اجتماعی غرب تهران بزرگ بودند. افراد نمونه به شیوه «هدفمند» و «نظری» انتخاب شدند که بعد از مصاحبه با ۵۰ نفر از آنها اشباع نظری حاصل شد. با تحلیل داده‌ها و تجزیه داده‌ها، ۴۲۵ کد اولیه، ۹۷ مقوله فرع و ۱۴ مقوله اصلی استخراج شد. پدیده محوری «فقر دانشی از قوانین و خدمات» تأمین اجتماعی است. شرایط علی حاکم بر پدیده محوری «سلب امتیازات حقوق کارگری/کارفرمایی، سستی منزلت شغلی و ابهام در وضعیت ماندگاری» هستند. زمینه‌های موجود نیز «ناهمسانی در ارائه خدمات بیمه‌ای، ضعف تمکن مالی اتباع و سختگیری قوانین مهاجرتی» هستند که تحت تأثیر شرایط مداخله‌گر «ضعف ارزیابی/عملکرد سازمان تأمین اجتماعی، حس فرودستی و خودپنداره منفی تبعه بودن و سیاست‌زدگی ارزیابی‌های کارشناسانه» پدیده محوری را متأثر می‌سازند. راهبردهای اتخاذشده از سوی اتباع، «ارتباطات و کنش‌های هم‌ارز و سیاست امنیت بقاء» هستند که با پیامدهای همچون «انطباق ناپذیری اتباع/قوانین، یکسان‌انگاری حمایت و تأمین اجتماعی و هویت‌بخشی به اتباع» همراه هستند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که توجه به ارزیابی/عملکرد سازمان‌های ذی‌ربط در جهت رفع تبعیض نسبت به اتباع و ارائه بسته‌های دانشی به‌منظور ارتقای آگاهی آنها از حقوق و مقررات تأمین اجتماعی می‌تواند بخشی از چالش‌های آنها را رفع کند.

۱- این مقاله مستخرج از بخشی از رساله دکترای نویسنده سوم است.

* دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

a_marsa1333@yahoo.com

** دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.

hazrati14@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

mehdi.bayat@srbiau.ac.ir

واژه‌های کلیدی: اتباع، تأمین اجتماعی، فقر دانشی، ناهمسانی در ارائه خدمات، سستی منزلت شغلی.

مقدمه و بیان مسئله

پدیده مهاجرت مردم به کشورهای همسایه، به‌ویژه در ایران یکی از اشکال مهاجرت بین‌المللی است که در دهه‌های اخیر روند افزایشی داشته است که منجر به افزایش جمعیت و تغییر در جمعیت کشور مقصد در سن، جنس، قومیت و همچنین پیامدهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی گردیده است (کمیسری عالی ملل متحد برای پناهندگان^۱، ۲۰۰۳: ۲۳). کشور ایران با پذیرش ۹۵۱۱۰۰ نفر پناهنده ثبت‌شده، دومین کشور میزبان این پناهجویان کشورهای منطقه است. این مهاجرت که «نوعی مهاجرت اضطراری یا اجباری ناسالم توأم با تخریب است» (جمشیدی‌ها و همکاران، ۱۳۸۳: ۴۳). برای هر دو جامعه مبدأ و میزبان پیامدهایی داشته است که در بررسی مسائل اجتماعی جامعه میزبان این پیامدها از حیث ارائه خدمات و امکانات رفاهی حائز اهمیت و تأثیرگذار می‌باشد.

مطالعه رفتارها و مطالبات رفاهی این مهاجران و اتباع، پس از ورود به بستر اجتماعی جدید جامعه ایران و درجه تغییر و تداوم رفتارها و مطالبات رفاهی آنان چالش‌های برای سازمان تأمین اجتماعی ایجاد می‌کند. سازمان تأمین اجتماعی بر اساس قانون، موظف به ارائه خدمات و تعهدات تعریف‌شده برای جامعه تحت پوشش خود بوده و به جهت گستردگی و تنوع در حوزه فعالیت‌ها و خدمات نیازمند اطلاع‌رسانی جامع، بهنگام و متناسب با دانش، تخصص و آگاهی افراد مختلف اعم از اتباع ایرانی و خارجی می‌باشد. اکثر اتباع خارجی که سالیان سال در ایران اقامت داشته و تاکنون به کشورشان بازنگشته و سابقه کار دارند، به علت عدم بهره‌مندی از بیمه، مشمول هیچ‌گونه خدمات و مزایای بیمه‌ای نمی‌شوند. طبق آمار وزارت کشور (۱۳۹۸: ۲۰).

حدود یک میلیون و سیصد هزار نفر از این افراد دارای مجوز کار بوده و مجوز اقامت قانونی دارند که اگر تعداد بیشتری از این افراد از خدمات تأمین اجتماعی بهره‌مند باشند هم به نفع خود آنهاست که از خدمات این سازمان بهره‌مند شوند و هم سازمان تأمین اجتماعی تعداد بیمه‌شدگان بیشتری را تحت پوشش قرار داده و با این اقدام تا حد امکان در راستای کاهش آسیب‌های اجتماعی این افراد اقدام بایسته انجام می‌دهد. فعالیت اداره کل اتباع در سازمان تأمین اجتماعی از سال ۱۳۹۴ و بر اساس ماده ۵ قانون تأمین اجتماعی آغاز شده است و در مدت حدود پنج سال از تشکیل اداره کل اتباع بیگانه در سازمان تأمین اجتماعی و اجرای بخشنامه‌های مربوطه، چالش‌ها و مشکلاتی برای اتباع و همچنین سازمان در نحوه بیمه کردن و استفاده از خدمات بیمه‌ای و درمانی اتباع و خانواده‌های تحت پوشش شناسایی شده است. از این رو «دولت‌ها به دنبال ایجاد سازوکار قانونمند و منصفانه و در عین حال، با ثبات هستند تا بتوانند خطرات امر مهاجرت را کاهش دهند» (آزادی، ۱۳۹۸: ۲۷).

با وجود این جمع‌آوری اطلاعات دقیق از ویژگی‌های کمی و کیفی مهاجران بین‌المللی مشکل است، اما اتباع خارجی شاغل در کارگاه‌های مشمول قانون تأمین اجتماعی، مشمول بیمه بیکاری نیستند. مسئله دیگری که باید به آن اشاره شود این است که اگرچه مهاجرین افغانستان در ایران به عنوان طبقه کارگر شناخته شده‌اند لذا، حمایت‌های اجتماعی از این قشر بخصوص بیمه تأمین اجتماعی بر هیچ کس پوشیده نیست و بر همین اصل و بر اساس ماده ۵ قانون تأمین اجتماعی، مهاجرینی که در ایران اشتغال بکار دارند باید تحت پوشش خدمات تأمین اجتماعی قرار گیرند. سازمان تأمین اجتماعی دارای شخصیت حقوقی، استقلال مالی و یک نهاد عمومی غیردولتی است که دارایی‌ها و سرمایه‌های آن متعلق به اقشار تحت پوشش در نسل‌های متوالی می‌باشد.

بخش زیادی از اتباع کشورهای افغانستان، هند، پاکستان و عراق که در ایران حضور دارند «بدون هیچ مدرک هویتی و به دلیل نبودن مرجع کنترل‌کننده‌ای بر آنان به علت نداشتن هیچ مدرک شناسایی آزاد در شهر سکونت داشته و به دلیل نداشتن مدارک

هویتی» از امکانات تأمین اجتماعی برخوردار نیستند. افزون بر این، «موانع زیادی نیز در راه آزادی مهاجرت کارگران در جستجوی شغل وجود دارد. از نتایج این امر آن است که تعداد زیادی از کارگران مهاجران غیرقانونی یا فاقد مدارک کار هستند. به علاوه، موضوع تبعیض در این معنا قرار می‌گیرند که همان رفتاری که با کارگران مقیم مهاجر غالباً آن کشور می‌شود، با آنها نمی‌شود» (براتی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۳). از این رو، دولت/ملت‌ها به دنبال راه‌هایی هستند که از طریق آنها تفاوت‌های بین عضویت قانونی و غیرقانونی را آشکار کنند که این ملی‌سازی حقوق رفاهی پیامدهای عمیقی برای حقوق اجتماعی مهاجران داشته و منجر به اختلافات شدیدی بین خانواده‌های مهاجران و شهروندان در دولت‌های رفاهی شده است.

شکل‌گیری تفاوت‌ها از صورتی‌ترین گزاره‌های ملی تا استحقاق در قانون‌گذاری گرفته تا اقدامات روزمره سازمان‌های دولتی کنترل‌کننده جامعه را در برمی‌گیرد. از این منظر، حول این افراد پرسش‌هایی نظیر «با چه مکانیسم رفاهی و از طریق چه نوعی از نظام رفاهی باید آینده مردم را تأمین کرد؟ چه کسانی و تحت چه شرایطی باید خدمات رفاهی دریافت کنند؟ شکل گرفته است» (اورشات و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۱). لذا، این پژوهش به بررسی چالش‌های فراروی اتباع در خصوص تأمین اجتماعی خود در غرب تهران می‌پردازد و با استراتژی داده‌بنیاد درصدد پاسخ به این پرسش است که مهم‌ترین پدیده چالش‌برانگیز اتباع در تأمین اجتماعی خود چیست و شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهای حاکم بر این پدیده محوری کدام‌اند؟

پیشینه پژوهش

قبل از ارائه پیشینه مطالعاتی، لازم به ذکر است که در بین محققان تحقیقات کمی در خصوص چالش‌های تأمین اجتماعی در حوزه اتباع انجام گرفته است. این کمبود مطالعاتی در بین محققان داخلی از نمود بیشتری برخوردار است. البته تحقیقات مشابه و

انگشت‌شماری از منظر حقوقی در خصوص بیمه اتباع صورت گرفته است، اما از منظر رفاهی و تأمین اجتماعی و روش تحقیق کیفی و استراتژی داده‌بنیاد، این پژوهش نوآورانه می‌باشد.

براتی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «حق دسترسی کارگران مهاجر به حمایت‌های تأمین اجتماعی به‌موجب اسناد بین‌المللی و موافقت‌نامه‌های دوجانبه کار» نشان می‌دهند که ضعف ضمانت اجرای اسناد بین‌المللی و نیز تفاوت اقتصادی میان کشورها باعث شد بسیاری از کارگران مهاجر از حمایت‌های تأمین اجتماعی محروم گردند. در این میان، موافقت‌نامه‌های دوجانبه کار به دلیل انطباق با واقعیات اقتصادی کشورها به شکل بهتری می‌تواند دسترسی کارگران مهاجر به حمایت‌های تأمین اجتماعی را تضمین کند.

مهربانی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «بیمه اتباع خارجی در ایران» به بررسی بیمه اتباع خارجی پرداخته است. این پژوهش با اشاره به شرایط و ضوابط بیمه اجتماعی اتباع بیگانه در ایران به میزان حق بیمه قابل پرداخت و تعهدات سازمان تأمین اجتماعی در قبال این افراد پرداخته است و نشان می‌دهد که حقوق اتباع در این حوزه به‌خوبی تأمین نمی‌شود.

قاسمی آشوب (۱۳۹۶) در مطالعه «نگاهی به جایگاه بیگانگان در حقوق بین‌الملل با تأکیدی بر اسناد بین‌المللی حقوق بشر» با کنکاش در رویه دولت‌ها و اسناد بین‌المللی حقوق بشر، حداقل حقوق و نیز تکالیفی که برای یک بیگانه در نظر گرفته شده است را برشمرده است و با توجه به ارتباط تنگاتنگ حقوق و تکالیف بیگانگان با کشور متبوع آنها، به بررسی حقوق و تکالیف کشور محل اقامت و حقوق اتباع پرداخته است.

نتایج مطالعه شمس‌آبادی (۱۳۹۶) با عنوان «مسائل حقوق بیمه اجتماعی اتباع بیگانه در ایران»، به بررسی بیمه اجتماعی اتباع خارجی در ایران و موانعی که با آن مواجه هستند را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. یافته‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد بر اساس قانون تأمین اجتماعی، اتباع خارجی به‌شرط اخذ مجوزهای قانونی جهت اقامت و اشتغال وفق

قوانین و مقررات می‌توانند همانند اتباع داخلی از حمایت‌های قانونی در هنگام بیماری، از کارافتادگی، سالخوردگی و فوت سرپرست خانوار و ... بهره‌مند گردند.

علیخانی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «حق اشتغال و حقوق کار مهاجرین خارجی در ایران و اسناد بین‌المللی» نشان می‌دهد که حضور نیروی کار بیگانه باعث کاهش ضریب امنیت شغلی در بازار کشور، تغییر فرهنگ اشتغال، نبود بهداشت روانی برای نیروی کار داخلی، کاهش درآمد ناخالص ملی از طریق انتقال ارز و کسب رایگان مهارت در صنایع و بروز پاره‌ای مشکلات اجتماعی و امنیتی شده است.

زاهدی (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای با عنوان «سنجش کیفیت زندگی شهری مهاجران افغان مقیم ایران (رباط کریم)» نشان می‌دهد که با اقداماتی از قبیل توجه بیشتر نهادهای مرتبط با مهاجران، اجازه تشکیل نهادهای مدنی مهاجران، تسهیل شرایط تحصیل در ایران، به رسمیت شناختن حقوق مهاجران در دعاوی حقوقی و دادن اقامت قانونی یا شناسنامه ایرانی برای مهاجران متولد ایران می‌توان تأمین اجتماعی و کیفیت زندگی آنها را بالا برد.

کارنی و بوچر^۱ (۲۰۱۰) به بررسی «تأمین اجتماعی و مهاجرت» پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مهاجرت با مشکلاتی از جمله شهروندی درجه دوم، ناآگاهی نسبت به حقوق خود و دستمزدهای پایین روبرو هستند. افزون بر این، سیاست‌های کشورها نسبت به کارگران مهاجر اغلب تبعیضی است.

رون و کریستینسن^۲ (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان (سیاست‌گذاری‌های رفاهی و حق نسبت به شهر: حقوق وظایف و شهروندی) معتقدند شهروندی شهری شامل تمام افرادی است که فارغ از بومی بودن، بومی نبودن و اختلاف‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، زبانی و تاریخی ساکن شهر هستند. آنان از حقوق و وظایف برابر در شهر برخوردارند.

1. Carney & Boucher
2. Brown & Kristiansen

کافه و لیپه^۱ (۲۰۰۹) در پژوهش خود با عنوان «هنجارهای شهروندی در اروپای شرقی»، اظهار می‌دارند شهروندان اروپای شرقی سطح پایین‌تری از درگیری سیاسی-مدنی را نسبت به اروپای غربی و آمریکا نشان می‌دهند و از حیث حقوق شهروندی از آگاهی کمتری برخوردار هستند.

در مجموع، مطالعات این حوزه بیشتر مسائل حقوقی اتباع را مورد بررسی قرار داده‌اند و سعی کرده‌اند از منظر حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل مسائل مهاجرت را بررسی کنند. این مطالعات نگاه مبتنی بر حقوق رفاهی و تأمین اجتماعی کمتری به این مسئله داشته‌اند. افزون بر این، از حیث روشی بیشتر توصیفی و مروری هستند و کمتر از منظر خود اتباع و با نگاهی درونی و استراتژی داده‌بنیاد به چالش‌های تأمین اجتماعی آنها پرداخته‌اند. در نهایت اینکه مطالعات این حوزه از نظر تئوریک و مبانی نظری بیشتر ادبیات نظری مهاجرت را مدنظر قرار داده و به اشتباه مسئله را از منظر مهاجرت بین‌الملل و مسائل مترتب بر آن دیده‌اند.

مبانی و چارچوب مفهومی تحقیق

از حیث تئوریک، تا مدت‌ها «این هویت ملی بود که شرایط را برای عضویت مشروع و قانونی در جامعه رفاه فراهم می‌کرد. به سخن دیگر، عضو ملت بودن اساس مطالبه رفاه از دولت است. این هویت ملی با بنیان‌گرایی و قومیت‌زدایی از هویت‌های مشترک اجتماعات خاص همراه بود و این عضویت مشروع و قانونی، اغلب با تفاوت‌های آشکار بین خود ملی و دیگری آشکار می‌شد» (اورشات و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۳). لذا بنیان‌های تئوریک رفاه و تأمین اجتماعی مهاجران و اتباع، بر اساس معیارهای شهروندی و تفاوت در عضویت مشروع و قانونی به دولت/ملت قرار دارد.

از این منظر، در رویکردهای مختلف پرسش‌های نظیر: «چگونه می‌توان مزایای رفاهی را با توجه به کرامت انسانی عادلانه توزیع کرد؟ تا چند اندازه باید برای افراد عادی مهاجران و اتباع به افراد عامل [شهروندان قانونی] منابع تخصیص داد؟ چگونه می‌توان فلاکت گروه‌های دارای برچسب را رفع و به آنها ارزش و احترام داد؟» (اولدفیلد، ۱۹۹۰: ۶۹). شکل گرفته که رویکردهای نظری مختلف درصدد پاسخ به آنها داده‌اند. در ادامه به این رویکردها اشاره می‌شود که بر مفاهیمی همچون «استحقاق»، «نیاز»، «قبول عضویت»، «خودگردانی»، «وظایف و تکالیف»، «شهروندی» و «حقوق انسانی» استوار هستند.

در رویکرد «شهروندی متفاوت»، یکی از مبانی اصلی شهروندی از منظر لیبرال دموکراسی، برابری است. در واقع برابری نتیجه باور به فردگرایی است. برابری یعنی این باور که افراد، حداقل از لحاظ ارزش اخلاقی برابر به دنیا می‌آیند. این باور در تعهد لیبرالیسم به حقوق و امتیازات برابر، به‌ویژه به‌صورت برابری قانونی و برابری سیاسی بازتاب یافته است. فرض بر این است که همه شهروندان، اشخاصی آزاد و برابر و در جایگاه شهروندی، افرادی همگون باشند. این امر مستلزم تفکیک میان حقوق و تعهدات فرد به‌مثابه یک شهروند و عضویت وی در گروه‌های خاص بر پایه قومیت، زبان، مذهب، طبقه و شأن اجتماعی و ویژگی‌های خاص محلی و فرهنگی است (عبدالهی و روحی، ۱۳۹۷: ۳۸).

این رویکرد شهروندی در مورد جوامعی نیز مصداق دارد که شهروندان طبقه‌بندی شده و به درجه‌ها و دسته‌های گوناگون تقسیم می‌شوند. به‌موجب این رویکرد برخی شهروندان از مزایای بسیاری برخوردارند، برخی دیگر نیز از بسیاری از مزایا و امکانات اجتماعی، محروم هستند. مکانیزم حذف می‌تواند از طریق راهکارهای قانونی و یا از طریق اقدامات و فعالیت‌های غیررسمی صورت پذیرد. (محبوبی شریعت‌پناهی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۶).

بنکس^۱ در تئوری خود از شهروندی، از چهار نوع شهروندی یاد می‌کند و حق رفاه و تأمین اجتماعی را بر اساس آنها متفاوت می‌بیند. «اولین سطح شهروند قانونی^۲ می‌باشد که پایین‌ترین سطح شهروندی به حساب می‌آید. در این سطح شهروندان قانونی اعضای قانونی دولت-ملت هستند و از وظایف و حقوق اجتماعی و رفاهی مشخصی برخوردارند. دومین سطح، شهروند حداقلی^۳ است که شهروندان قانونی محسوب می‌شوند و در فرایند انتخابات محلی و ملی مشارکت دارند و به کاندیداها و اشخاص رأی می‌دهند. سومین سطح، شهروندی فعال^۴ است که در ضمن شرکت در رأی‌گیری در راستای بالفعل کردن قوانین و مقررات موجود و اجرای آن نیز فعالیت می‌کنند. این نوع شهروندی در فعالیت‌های اعتراضی در خصوص مسائل جاری، تغییر و تحولات و مطالبات رفاهی شرکت می‌کنند. چهارمین سطح، شهروندی تحولی^۵ است که شامل فعالیت‌های مدنی می‌شود که برای بالفعل کردن ارزش‌ها، اصول اخلاقی و مقررات فراسوی قوانین و مقررات جاری در جهت اجرای عدالت اجتماعی می‌باشد؛ و حتی شاید این کارشان قوانین و مقررات جاری را به چالش بکشاند و یا موجب لغو آن شوند. (بنکس، ۲۰۰۸). ترنر^۶ نیز معتقد است در جوامع مدرن جایی که نابرابری اجتماعی با عقلانیت اقتصادی توجیه می‌شود، شهروندی می‌تواند به مثابه مذهب مدنی در جهت انسجام اجتماعی عمل کند. فرد می‌تواند گستره مطالعات شهروندی را در رابطه متقابل هویت، اجتماع، فضیلت مدنی و منابع کشف کند. وقتی حقوقی به عنوان موقعیت رسمی نهادینه می‌شود، استحقاق رسمی برای منابع کمیاب را به مردم اعطاء می‌کند. شهروندی نیز بر دسترسی افراد و گروه‌ها به منابع نظارت می‌کند در این اجتماع، افراد با شهروند شدن هویتی کسب کرده و دارای فضیلت مدنی می‌شوند؛ یعنی تعلقات و وابستگی نسبت به اجتماع سیاسی پدید می‌آید (ترنر، ۲۰۰۰: ۳۷). و از این طریق حقوق اجتماعی و رفاهی کسب می‌کنند.

-
1. Banks
 2. Legal Citizen
 3. Minimal Citizen
 4. Active citizen
 5. Transformative Citizen
 6. Turner

رالز نیز از منظر عدالت به حق رفاه و تأمین اجتماعی افراد می‌پردازد و بر این اساس استدلال می‌کند باید افراد فارغ از تعلقات اجتماعی/سیاسی از حقوق و پایه حداقلی برخوردار باشند. از نظر رالز^۱ (۲۰۰۱) از جمله واقعیت‌های موجود در جوامع، واقعیت تکثرگرایی معقول است. نظامی پایدار می‌ماند که بر اثر اختلاف میان آموزه‌ها پاره‌پاره نشود. رالز ایده جامعه شرافتمند و مفهوم حقوق اقلیت را با یک جامعه فرضی روشن‌تر می‌کند. «در این جامعه، حکومت دارای ساختار سلسله شرافتمند است» (رالز، ۲۰۰۱: ۷۶). وی بر حق عمومی تأکید می‌کند که «در قانون دولت‌ها موظف‌اند نیازهای تأمین اجتماعی یکسانی را پذیرفته باشند و حقوق بنیادین افراد را تا آخرین لحظه زندگی تأمین کنند» (نیکوئی، ۱۳۹۱: ۲۹-۳۰).

رالز معتقد است که افراد باید خودشان به‌عنوان هدف محترم باشند. بهترین شیوه تأمین این احترام برخورداری از تمام اصول حقوق فردی است که دربرگیرنده نفع مشترک باشد. رالز به تعادل میان حمایت از حقوق فردی و مساوات‌طلبی از طریق حذف نابرابری‌ها می‌رسد و اشاره می‌کند که منابع حمایت اجتماعی نخستین: آزادی، فرصت‌های مناسب، درآمد و ثروت است که منابع احترام به خود است و باید به‌طور برابر توزیع شوند. در این تفکر پیوندهای میان افراد و دولت قراردادی است و شهروندی به‌عنوان بخشی از فرایند تکاملی به‌سوی جامعه عقلانی‌تر، درست‌تر و بهتر توصیف شده است» (شیانی ۱۳۹۱: ۹-۱۰). در مجموع، از حیث چارچوب مفهومی، رویکرد رالز مبنا و تأمین‌کننده حساسیت نظری این پژوهش است. تأکید رالز بر تفاوت‌ها از یک‌سو و التفات او به حق عمومی فارغ از تعلقات اجتماعی/سیاسی نشان می‌دهد که کلیه افراد (بومی و غیربومی) باید از حقوق و پایه حداقلی برخوردار باشند. لذا، تأمین اجتماعی و تدارک حقوق اجتماعی برای همه افراد، فارغ از پیشینه، مکان زندگی و تفاوت‌های نژادی و قومی باید به‌عنوان یک اصل بنیادین پذیرفته شود و افراد بومی و غیربومی (اتباع و مهاجران)، به‌عنوان انسان و به‌مثابه

هدف پذیرفته شوند. تأمین اجتماعی آنها بر اساس همبستگی اجتماعی برآورده شود و بتوانند از نظر رفاهی از حقوق پایه برخوردار شوند.

دولت‌ها باید با اولویت قرار دادن حق عضویت مشروع و قانونی آنها، سیاست هویت و سیاست به رسمیت شناسی را در نظر گرفته و از این طریق شرایط لازم را برای ایجاد یک رابطه متعادل بین حقوق و تکالیف اجتماعی آنها برقرار کنند که در قبال دریافت خدمات رفاهی و اجتماعی، مسئولیت‌ها و تکالیف خود را بازشناسند. لذا، این رویکرد از جهت تأکید مسئله و پرسش پژوهش مبنی بر چالش‌های پذیرش اجتماعی/سیاسی اتباع که مربوط به قوانین و مقررات داخلی کشور مقصد (در اینجا ایران) است، حذف نابرابری‌های نژادی (افغانی بودن) و نیز چالش‌های مربوط به حقوق عمومی (حقوق پایه فارغ از عضویت تثبیت‌شده)، به‌خوبی می‌تواند حساسیت‌های نظری را تأمین کند.

روش تحقیق

روش تحقیق مطالعه حاضر «کیفی» و با استفاده از استراتژی «داده‌بنیاد» انجام گرفته است. از لحاظ هدف، کاربردی است و از لحاظ شیوه اجرا از نوع تحقیقات کیفی است. از لحاظ زمانی به شکل مقطعی و در شش ماهه دوم سال ۹۸ انجام شده است. جامعه مورد مطالعه این تحقیق تعدادی از اتباع مراجعه‌کننده به شعب و دفاتر کارگزاری اداره کل تأمین اجتماعی غرب تهران بزرگ می‌باشند. نمونه‌گیری به صورت «هدفمند» و «نظری» انجام گرفت. در نمونه‌گیری هدفمند افراد با توجه به اهداف تحقیق انتخاب شدند. در ادامه، با تحلیل اولیه داده‌ها و مفاهیم مستخرج‌شده، مصاحبه‌ها بر اساس الگوی نظری ادامه یافت. مصاحبه‌ها نیز به شیوه عمیق صورت گرفت. به این معنا که با پیش کشیدن چالش‌های اولیه، از جمله مسائل هویتی و نداشتن شناسنامه، ذهنیت آنها نسبت به مسائل باز می‌شد.

در مصاحبه‌های انجام‌شده (پژوهشگر که خود از پرسنل تأمین اجتماعی می‌باشد) در پوشش کارمند واحد بیمه‌شدگان شعب (جایگاه مسئول بیمه نمودن اتباع بیگانه) ضمن

انجام امور بیمه‌ای مربوطه اتباع، در یک شرایط عادی و در همان فضای کاری مصاحبه‌های خود را نیز انجام داده است. در مصاحبه‌های صورت گرفته تلاش شده است که با مراجعینی مصاحبه صورت گیرد که حداقل یک‌بار جهت انجام امور بیمه‌ای به شعب و کارگزاری‌ها مراجعه کرده‌اند. سعی بر این بود تا از تمامی گروه‌های سنی مراجعه‌کننده و از همه مسائل و مشکلات مراجعه‌کننده (بیمه زنان خانه‌دار، بیمه اجباری، بیمه اختیاری و بیمه حرف و مشاغل آزاد) مصاحبه صورت گیرد تا هدف دستیابی به بیشترین اطلاعات در خصوص پدیده مورد بررسی حاصل شود.

از بین ۱۵ شعبه و ۱۸ دفاتر کارگزاری تحت پوشش اداره کل تأمین اجتماعی غرب تهران بزرگ، انجام مصاحبه و جمع‌آوری داده‌ها فقط در شعب ۱۱، ۱۰، ۲۵ و ۲۶ و دفاتر کارگزاری تحت پوشش آنها که امکان کشف گوناگونی‌ها را به حداکثر برساند و مقوله‌ها را از لحاظ ویژگی و ابعاد غنی کند صورت گرفته است. در خصوص تعداد افراد نمونه، نیز از بین اتباع مراجعه‌کننده به شعب و دفاتر کارگزاری که شاید تعداد آنها در هفته به حدود ۱۰ نفر می‌رسد با انجام مصاحبه عمیق از ۴۳ نفر از اتباع بیگانه مرد و زن مراجعه‌کننده، دیگر مطالب جدیدی به دست نیامده و تقریباً در اطلاعات اخذشده بیش و بصیرتی افزوده نشده و به‌نوعی پژوهشگر به اشباع نظری دست یافته است؛ اما برای اطمینان بیشتر و رسیدن به اشباع اطلاعاتی موضوع تا ۵۰ مصاحبه ادامه یافت.

تحلیل داده‌ها نیز بر اساس سه مرحله کدگذاری بازف محوری و گزینشی انجام گرفت. به‌منظور تأمین اعتبار داده‌ها نیز علاوه بر اینکه از نظر اساتید و متخصصان در تحلیل داده‌ها استفاده شد، در خلال گردآوری داده‌ها از سؤال کنترلی به‌منظور اطمینان از پاسخ‌ها و کاذب نبودن آنها، بازبینی مداوم، یادداشت‌برداری نکات حساس (علاوه بر ضبط داده‌ها) و نیز ارائه نقل قول‌ها به‌منظور استنادپذیری استفاده شد. به لحاظ رعایت مسائل اخلاقی و کسب اطلاعات بیشتر و دقیق‌تر بنا به شرایط موجود در مصاحبه از زنان خانه‌داری که باردار بوده‌اند، از همکار خانم در کنار محقق استفاده‌شده تا مصاحبه توسط ایشان صورت گرفته و محقق به‌صورت غیر محسوس نسبت به ثبت و ضبط نکات مهم اقدام نماید. علاوه بر این، از ذکر مسائل شخصی و خانوادگی آنها خودداری شد.

یافته‌های تحقیق

به منظور ارائه یافته‌های تحقیق، ابتدا توصیفی از مختصات زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان ارائه شده است. همان‌گونه که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود، مختصات زمینه‌ای در قالب سن، جنس، تابعیت، وضعیت تأهل، سابقه بیمه، نوع بیمه، مدت اقامت در ایران و وضعیت اشتغال ارائه شده است که در ادامه به آنها پرداخته شده است.

جدول ۱- مشخصات زمینه‌ای مشارکت‌کنندگان

ردیف	شماره بیمه	سن	تبعه	وضعیت تأهل	سابقه حق بیمه	وضعیت اشتغال	مدت اقامت در ایران	نوع بیمه	درصد
۱	۲۴۷۰۷۹۱۷	۲۷	افغانستان	متأهل	-	خانه‌دار	-	زنان خانه‌دار	۱۲
۲	۲۴۷۰۶۸۰۳	۴۹	افغانستان	متأهل	۱۰ ماه	کارگر	۲۰ سال	مشاغل آزاد	۱۲
۳	۲۴۷۰۷۲۷۸	۲۳	افغانستان	متأهل	-	خانه‌دار	-	زنان خانه‌دار	۱۲
۴	۲۰۵۰۴۹۴۹	۲۷	افغانستان	متأهل	۲ سال	کارمند	۴ سال	اجباری	-
۵	۲۴۷۰۶۴۵۲	۴۶	افغانستان	متأهل	۱ سال	آزاد	۲۵ سال	مشاغل آزاد	۱۸
۶	۲۴۷۰۸۱۸۶	۲۶	افغانستان	متأهل	-	خانه‌دار	-	زنان خانه‌دار	۱۲
۷	۲۴۷۰۶۴۰۵	۳۴	افغانستان	متأهل	-	کارگر	۱۵ سال	مشاغل آزاد	۱۲
۸	۲۰۵۰۹۳۰۵	۲۵	افغانستان	متأهل	-	آزاد	۲ سال	مشاغل آزاد	۱۲
۹	۲۴۷۰۶۵۸۶	۲۷	افغانستان	متأهل	۸ ماه	کارمند	۲ سال	زنان خانه‌دار	۱۲
۱۰	۲۴۷۰۶۵۵۲	۳۴	افغانستان	متأهل	۳ سال	کارگر	۱۹ سال	مشاغل آزاد	۱۸
۱۱	۲۴۷۰۷۲۳۱	۳۰	افغانستان	متأهل	-	خانه‌دار	-	زنان خانه‌دار	۱۲
۱۲	۲۴۷۰۶۸۰۳	۲۶	افغانستان	متأهل	-	خانه‌دار	۲۶ سال	زنان خانه‌دار	۱۲
۱۳	۲۰۵۱۰۶۴۶	۲۰	افغانستان	مجرد	-	آزاد	-	مشاغل آزاد	۱۲
۱۴	۲۰۴۸۳۶۰۸	۵۵	هند	متأهل	۸ سال	کارمند	۲۲ سال	اجباری	-
۱۵	۲۰۵۱۰۴۹۸	۲۴	افغانستان	متأهل	-	کارگر	۳ سال	اجباری	-
۱۶	۲۰۴۷۸۵۸۱	۴۵	عراق	متأهل	۹ سال	کارمند	۲۰ سال	اجباری	-
۱۷	۲۰۴۱۹۷۱۸	۵۴	افغانستان	متأهل	۲۲ سال	آزاد	۲۵ سال	مشاغل آزاد	۱۸

۲۶۴ | فصلنامه علمی برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال سیزدهم، شماره ۵۰، بهار ۱۴۰۱

۱۲	زنان خانه‌دار	-	خانه‌دار	۲۸ روز	متاهل	افغانستان	۲۴	۲۴۷۰۶۲۶۰	۱۸
۱۲	زنان خانه‌دار	-	خانه‌دار	۲۸ روز	متاهل	افغانستان	۱۹	۲۴۷۰۶۸۵۵	۱۹
۱۴	مشاغل آزاد	۱۷ سال	کارگر	-	متاهل	افغانستان	۳۵	۲۴۷۰۷۱۱۷	۲۰
-	اجباری	۱۴ سال	کارمند	۱۴ سال	متاهل	عراق	۴۸	۲۰۴۵۶۱۰۹	۲۱
۱۲	زنان خانه‌دار	-	خانه‌دار	-	متاهل	افغانستان	۳۰	۲۴۷۰۶۹۹۰	۲۲
۱۲	زنان خانه‌دار	-	خانه‌دار	۶ ماه	متاهل	افغانستان	۴۸	۲۴۷۰۶۷۵۴	۲۳
۱۲	زنان خانه‌دار	-	خانه‌دار	-	متاهل	افغانستان	۳۳	۲۴۷۰۶۶۳۸	۲۴
۱۲	زنان خانه‌دار	-	خانه‌دار	-	متاهل	افغانستان	۲۵	۲۴۷۰۷۱۷۶	۲۵
۱۲	زنان خانه‌دار	-	خانه‌دار	-	متاهل	افغانستان	۲۷	۲۴۷۰۷۲۷۷	۲۶
۱۲	زنان خانه‌دار	-	خانه‌دار	-	متاهل	افغانستان	۲۳	۲۴۷۰۷۲۴۴	۲۷
۱۲	زنان خانه‌دار	-	خانه‌دار	-	متاهل	افغانستان	۳۱	۲۴۷۰۶۴۶۹	۲۸
۱۲	زنان خانه‌دار	-	خانه‌دار	-	متاهل	افغانستان	۲۹	۲۴۷۰۶۳۷۸	۲۹
۱۲	زنان خانه‌دار	-	خانه‌دار	-	متاهل	افغانستان	۲۵	۲۴۷۰۸۱۸۶	۳۰
۱۸	مشاغل آزاد	۳۵ سال	آزاد	۴ سال	متاهل	افغانستان	۵۲	۲۰۵۰۱۸۹۹	۳۱
۱۸	مشاغل آزاد	۱۸ سال	آزاد	۳ سال	مجرد	افغانستان	۲۷	۱۹۱۸۶۳۰۷	۳۲
-	اجباری	۲۰ سال	کارمند	۹ سال	متاهل	عراق	۴۸	۲۰۴۷۸۵۴۵	۳۳
۱۴	مشاغل آزاد	۲۵ سال	کارگر	-	متاهل	افغانستان	۳۸	۲۰۵۰۱۴۲۳	۳۴
۱۴	مشاغل آزاد	۳۰ سال	کارگر	۴ سال	متاهل	افغانستان	۴۵	۲۰۵۰۴۵۷۰	۳۵
۱۸	مشاغل آزاد	۳۰ سال	کارگر	۲ سال	متاهل	افغانستان	۴۳	۲۰۵۰۴۰۰۴	۳۶
-	اجباری	۱۷ سال	کارمند	۳ سال	متاهل	هند	۳۹	۵۳۱۱۷۹۲۲	۳۷
-	اجباری	۲۷ سال	کارمند	۲۴ سال	متاهل	هند	۴۸	۲۳۵۵۱۸۸۲	۳۸
۱۸	مشاغل آزاد	۳۰ سال	کارگر	۱۰ سال	متاهل	افغانستان	۵۴	۲۰۴۷۸۰۳۴	۳۹
۱۴	مشاغل آزاد	۲۳ سال	کارگر	۲ سال	متاهل	افغانستان	۴۴	۲۰۵۰۵۷۹۵	۴۰
۱۴	مشاغل آزاد	۱۵ سال	کارگر	۵ سال	متاهل	هند	۳۷	۲۰۴۹۵۸۹۰	۴۱
۱۴	مشاغل آزاد	۱۳ سال	کارگر	۴ سال	متاهل	افغانستان	۳۳	۲۰۵۰۷۸۱۰	۴۲

تحلیل داده بنیاد جالش‌های تأمین اجتماعی ...، آفاجانی و همکاران | ۲۶۵

۴۳	۲۴۷۰۷۷۷۸	۲۴	افغانستان	متاهل	-	خانه‌دار	-	زنان خانه‌دار	۱۲
۴۴	۲۴۷۰۷۷۷۹	۲۷	افغانستان	متاهل	-	خانه‌دار	-	زنان خانه‌دار	۱۲
۴۵	۲۴۷۰۷۹۰۱	۲۰	افغانستان	متاهل	-	خانه‌دار	-	زنان خانه‌دار	۱۲
۴۶	۲۴۷۰۷۲۳۱	۲۵	افغانستان	متاهل	-	خانه‌دار	-	زنان خانه‌دار	۱۲
۴۷	۲۴۷۰۷۱۱۷	۲۹	افغانستان	متاهل	-	خانه‌دار	-	زنان خانه‌دار	۱۲
۴۸	۲۴۷۰۷۱۸۶	۳۲	افغانستان	متاهل	-	خانه‌دار	-	زنان خانه‌دار	۱۲
۴۹	۲۴۷۰۷۲۰۹	۲۲	افغانستان	متاهل	-	خانه‌دار	-	زنان خانه‌دار	۱۲
۵۰	۲۴۷۰۷۷۱۱	۲۶	افغانستان	متاهل	-	خانه‌دار	-	زنان خانه‌دار	۱۲

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، اکثر اتباع افغانستانی هستند. چهار نفر هندی و سه نفر نیز عراقی هستند. اکثر افراد مراجعه‌کننده جوان و در سن فعالیت هستند. کمترین سن ۱۹ و بالاترین آنها ۵۴ سال سن دارد. از بین ۵۰ نفر مورد مصاحبه دو نفر مجرد و بقیه متأهل هستند. از نظر حق بیمه، ۲۷ نفر اظهار کردند که سابقه حق بیمه ندارند. ۲۳ نفر دیگر حق بیمه دارند که حق بیمه آنها از ۲۸ روز تا ۲۲ سال متغیر می‌باشد. از بین مشارکت‌کنندگان ۲۵ نفر زن و ۲۵ نفر مرد هستند. از بین زنان ۲۲ نفر خانه‌دار و ۲ نفر کارمند و یک نفر نیز کارگر است. در بین مردان ۱۱ نفر کارگر، ۸ نفر کارمند و ۶ نفر شغل آزاد دارند. ۲۴ نفر ذکر نکردند که چند سال است که در ایران اقامت دارند. بقیه نیز مابین ۲ تا ۳۵ سال است که در ایران اقامت دارند. تمام زنان مورد مطالعه بیمه زنان خانه‌دار هستند. ۱۷ نفر از مردان نیز بیمه مشاغل آزاد دارند و ۸ نفر بیمه اجباری هستند.

در تجزیه و تحلیل داده‌های خام حاصل از مصاحبه‌ها، ۴۲۵ کد پایه و باز استخراج شد. سپس با سازمان‌دهی داده‌ها و تعدیل و پالایش کدهای باز و اولیه و نیز حذف کدهای غیر مرتبط و انجام مقایسه‌های مستمر و مراجعه مکرر به داده‌ها، مفهوم‌سازی و استخراج مقولات فرعی انجام شد. مفاهیم مشابه با هم تجمیع شد و در نهایت که ۷۸ مقوله فرعی استخراج گردید. سپس در فرآیند مقوله‌بندی بر اساس رویه تحلیلی مقایسه‌کردن، گروه‌بندی مفاهیم در سطحی بالاتر و انتزاعی‌تر برای دستیابی به مقوله‌های اصلی آغاز شد.

در این مرحله هر مقوله فرعی با مقوله قبل از خود و با کل مفاهیم موجود مقایسه و تطابق داده شدند و بر اساس همانندی و نزدیکی، مقوله‌های اصلی ساخته شدند که شامل ۱۴ مقوله اصلی می‌باشند که در قالب شرایط علی، زمینه‌ها، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها حول پدیده محوری ساماندهی شدند. در ادامه، کدگذاری محوری ارائه و شرایط علی، زمینه‌ها، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و در نهایت پیامدهای حاکم بر پدیده محوری تحلیل شده است.

پدیده محوری: فقر دانشی از قوانین و خدمات

آگاهی و دانش در خصوص تبعه بودن و حقوق اجتماعی مترتب بر آن، هسته محوری اتباع در خصوص تأمین اجتماعی است. پدیده محوری دارای بالاترین سطح انتزاع، شمول و تعیین‌کنندگی در چالش‌های اتباع در تأمین اجتماعی خود است به نحوی که سایر مقولات مستقیم و یا غیرمستقیم بر آن حمل می‌شوند. اتباع به دلیل نداشتن آگاهی از مقررات کشور ایران، ترس از گرفتار شدن و بازگشت به کشور خود و نیز سطح تحصیلات پایین، اطلاعات و دانش چندانی از مقررات و قوانین این حوزه ندارند. لذا، در مواجهه با نیازهای اجتماعی و رفاهی خود در وضعیتی به سر می‌برند که می‌توان آن را فقر دانشی در خصوص قوانین و مقررات بیمه‌ای تعبیر کرد. یکی از مشارکت‌کنندگان به‌خوبی این وضعیت را تشریح می‌کند:

دوساله فهمیدم می‌تونیم بیمه بشیم. اگر از قانون بیمه خبر داشتم زایمان اولم هم از دفترچه بیمه استفاده می‌کردم و این قدر هزینه بیمارستان نمی‌دادم. شوهرم خیلی از بیمه اطلاعی نداره و دنبالشم نمیاد، خودم پیگیر کار بیمه هستم. آگه به ما قانون بیمه رو بگن خیلی از ما بیمه می‌شیم و از بیمه استفاده می‌کنیم.

وضعیت حاشیه‌ای اتباع مانع از کسب دانش و سرمایه فرهنگی آنها شده. همان‌گونه که در یافته‌های توصیفی نیز مشاهده شد، سطح تحصیلات این افراد عمدتاً پایین است. این امر فقر فرهنگی و دانشی آنها در خصوص حقوقشان را تعمیق بخشیده است و از آنجایی که

مهاجرت آنها عمدتاً غیرقانونی انجام گرفته است، قدرت مطالبه‌گری آن‌ها کاهش یافته است. بنابراین، با مجموعه‌ای از تحصیلات کم، مهاجرت غیرقانونی، فقر فرهنگی و اجتماعی روبرو هستیم که امکان «خودآگاهی حقوق تأمین اجتماعی» را در بین اتباع کاهش داده است.

خیلی ترس دارن که گیر نیفتند. سواد هم نداریم که بدونیم قوانین چیه. آلاَن فقط بچه‌ها میتونند برن مدرسه و درس یاد بگیرن. ما نمیدونیم که چطور باید پیگیری کنیم. مشکل همه افغانی‌ها آینه سواد ندارن.

شرایط علی: شرایط علی نقش تعیین‌کنندگی بالایی در ظهور پدیده محوری داشته‌اند. این شرایط علی با ساماندهی در الگوهای تکراری، در قالب ۳ مقوله اصلی، سازمان‌دهی شدند که عبارت‌اند از: «سلب امتیازات حقوق کارگری/کارفرمایی، سستی منزلت شغلی و ابهام در وضعیت ماندگاری». در ادامه، این مقولات مورد بررسی و تفسیر قرار گرفته‌اند.

«سلب امتیازات حقوق کار» و عواید ناشی از آن، از جمله کدهای پرتکراری بود که در بین اتباع وجود داشت. اتباع به دلیل وضعیت فرودستی و خودپنداره ضعیف نسبت به سایر کارگران ایرانی و نیاز به شغل و درآمد، از سوی کارفرماها از بیمه و امتیازات قانونی آن نادیده گرفته می‌شوند. کارفرماها از ارائه اطلاعات و دانش در خصوص وضعیت و حقوق آنها کوتاهی کرده و در نتیجه به نحوی آنها را از حقوق خود محروم می‌کنند. هراس کارفرما از بیمه اتباع و فرایندهای ارادی/حقوقی آن در کنار خودداری کارفرما از بیمه اتباع به علت امتناع از پرداخت حق بیمه نیز در این وضعیت تأثیرگذار است. لذا، وضعیت تبعیض‌آمیزی شکل گرفته که اتباع را از حقوق خود محروم ساخته است.

از ترس کارفرما که اخراج نکنه دنبال بیمه شدن نیستم و بیمه اختیاری شدم. کارفرما از ترس مالیات ما رو بیمه نمی‌کنه و میگه این کار غیرقانونیه و می‌گفت دنبالش نرید چون براتون بد میشه و از ایران اخراج میشید.

سستی منزلت شغلی اتباع و اشتغال به کارهای درجه دوم، از جمله نگرهبانی در ساختمان‌ها، دستفروشی و کارهای یدی، شرایط لازم به‌منظور کسب آگاهی از انتظارات شغلی را آنها سلب کرده است. به سخن دیگر، اتباع در وضعیت شغلی حاشیه‌گونه‌ای قرار دارند که این امر قدرت چانه‌زنی و گفتگو را از آنها سلب کرده است. اشتغال در شغل‌های بدون نظارت (کارگری در ساختمان)، زمینه ایجاد تبعیض در حق اتباع را فراهم کرده است. این امر در کنار بی‌مسئولیتی و سودمحوری کارفرما نسبت به رعایت حقوق اجتماعی کارگران، فشار بر آنها را مضاعف کرده است. برای مثال یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه بیان می‌کند:

شوهرم کار ثابتی نداره که بخواد دنبال بیمه بره. از ترس کارفرما دنبال بیمه شدن نیستیم. تو پیمانکاری مشغولیم و صاحبکار فقط ایرانی‌ها رو بیمه میکنه. من چند سالی کارگر ساده بودم و درآمدی برای بیمه نداشتم.

افزون بر این، ابهام در وضعیت ماندگاری نیز مزید بر علت است که مطالبه تأمین اجتماعی از سوی اتباع را با بی‌انگیزگی روبرو ساخته است. ترس اتباع از دستگیری و بازگشت از یک‌سو، در کنار امیدواری به ثبات و دسترسی به وضعیت اقتصادی/اجتماعی مناسب در کشور مبدأ خود از سوی دیگر، باعث شده که درصد بیمه و حقوق اجتماعی مکفی نباشند. علاوه بر این، تمدید در کارت اقامت و مشکلات بوروکراتیک حاصل از آن علاوه بر اینکه مستلزم صرف وقت زیادی است، هزینه‌هایی بر آنها متحمل می‌کند که خود در این زمینه مؤثر است.

معلوم نیست تو ایران بمونیم یا نه. ممکنه ما رو بگیرند و ببرند. کارت اقامت نداریم. امیدواریم افغانستان بهتر بشه. از یه طرف بیمه بیدم از یه طرف ممکنه بریم.

آثار ابهام در ماندگاری و ثبات مکانی، خود را به‌صورت عدم بهره‌مندی از تعهدات بلندمدت سازمان تأمین اجتماعی نیز نشان داده است. این ابهام منجر به این شده است که آنها نتوانند به سرمایه‌گذاری بلندمدت برای ارتقای کیفیت زندگی خود بیندیشند. از این‌رو، سرمایه‌گذاری در جهت کیفیت زندگی و بهره‌مندی از خدمات اجتماعی و رفاهی را عبث

و بیهوده می‌دانند، زیرا تصور می‌کنند که مواهب آن ممکن است به آنها برنگردد. این امر باعث شده که حتی اتباع بیشتر درصدد خدمات کوتاه‌مدت مانند دفترچه بیمه درمانی، خدمات زایمان و غیره باشند تا پرداخت‌های بازنشستگی که دوران پیری آنها را پوشش می‌دهد.

نمی‌دونیم تا کی تو ایران هستیم که بخوایم بیمه بدیم. شاید فردا یک قانونی اومد که دیگه ما رو بیمه نکنن. امکان داره که ما رو برگردونن افغانستان. اومدیم ۲۰ سال هم بیمه رو دادیم، اگر برگردوندنمون این پولها چی میشه!

زمینه‌ها (بسترها): بسترها در سه مقوله اصلی «نابرابری در ارائه خدمات بیمه‌ای، ضعف توان مالی اتباع و سختگیری قوانین مهاجرتی» سازمان‌دهی شدند. منظور از «نابرابری در ارائه خدمات بیمه‌ای»، محدودیت‌هایی است که با توجه به قوانین مهاجرت برای اتباع ایجاد شده است که آنها را از برخی تعهدات بیمه‌ای تأمین اجتماعی محروم می‌سازد. نابرابری در ارائه خدمات بیمه‌ای بین ایرانیان و اتباع، شامل عدم تعلق بیمه بیکاری به اتباع، عدم صدور مجوز جهت اشتغال زنان اتباع و محرومیت زنان اتباع از امتیازات بیمه اجباری است. این وضعیت را می‌توان به «خلأ سیاست‌گذارانه» نیز تعبیر کرد که در آن قوانین مکفی و جامعی در خصوص تأمین اجتماعی اتباع وجود ندارد. لذا، اتباع با نوعی تبعیض و نابرابری رفاهی روبرو هستند.

به همکار ایرانی من بیمه میدن که مثل من هس اما به من بیمه نمیدنند. این خلافه و ظلم. میگند قانونی نیست. من خیلی وقته ایرانم. چرا قانونی نیست؟ من و به یارانی باید مثل هم باشیم.

«ضعف بنیه مالی» از مهمترین چالش‌های اتباع است. همان‌گونه که در شرایط علی اشاره شد، سستی منزلت شغلی اتباع و اشتغال به کارهای درجه دوم ویدی امری شایع است. این وضعیت مانع پس‌انداز و تقویت بنیه اقتصادی آنها است. این امر بر مطالبه تأمین اجتماعی اتباع نقش مؤثر و غیرقابل اجتنابی داشته است. از آنجایی که دریافت کارت اتباع و دادن حق بیمه نیازمند صرف هزینه بالایی است، لذا خیلی از آنها از مطالبه تأمین اجتماعی

منصرف می‌شوند. افزون بر این، چون تحت پوشش سازمان‌های حمایتی نیستند، هنگام پرداخت هزینه‌های درمانی و بهداشتی با فشار مالی بالایی روبرو می‌شوند و این امر منجر به عدم پیگیری بیمه و تأمین اجتماعی از سوی آنها می‌شود.

هزینه تمدید کارت کار و اقامت زیاده، خیلی‌ها قید بیمه رو میزنن. درآمد ثابت ماهانه ندارم. یک وقت خوبه و یک وقت نه و هزینه بیمه برای ما که درآمد بالایی نداریم سنگینه.

«قوانین سخت‌گیرانه مهاجرتی» نیز از مقولاتی است که به کرات تکرار می‌شود. مقوله قوانین سخت‌گیرانه مهاجرتی ایران، در استقبال و پیگیری اتباع از خدمات تأمین اجتماعی نقش بسزایی دارد. روند بوروکراتیک طولانی‌مدت و فرایندهای سخت‌گیرانه احراز هویت، در کنار فقر آگاهی اتباع (مقوله محوری) باعث شده که آنها تمایل چندانی به پیگیری بیمه و دریافت خدمات اجتماعی نداشته باشند، زیرا پیگیری را عبث دانسته که ممکن است با دشواری به احراز حقوق آنها منجر بشود. اتباع به دلیل فقر درآمدی و فقر مشارکتی، نمی‌توانند زمان زیادی را صرف دریافت کارت مهاجرت و مسائل مرتبط با آن کنند. از این رو، در مسیری قرار می‌گیرند که نیازهای آنی را بر نیازهای آتی ترجیح می‌دهند.

برای اینکه بیمه بشیم ۲۰ تا اداره باید بریم مجوز بگیریم. کارت کار و اقامت چه ربطی به بیمه شدن ما داره؟ تمدید کارت کار دوندگی زیادی داره و خیلیا دنبالش نمیرن.

شرایط مداخله‌گر: شرایط مداخله‌گر بر راهبردها تأثیر می‌گذارند و از جهتی نیز

در کنار زمینه‌ها روند پدیده محوری را کند و یا تسریع می‌کنند و نقش فعالی در این زمینه دارند. در اینجا، شرایط مداخله‌گر سه مقوله «ضعف ارزیابی/عملکرد سازمان تأمین اجتماعی، حس فرودستی و خودپنداره تبعه بودن و سیاست‌زدگی ارزیابی‌های کارشناسانه» هستند. «ضعف ارزیابی/عملکرد» سازمان تأمین اجتماعی خود را در عدم نظارت و پیگیری مطالبات اتباع و کارفرماها نشان می‌دهد. عدم شفافیت و نظارت‌های سلیقه‌ای بازرسان در هنگام بازرسی از شرایط کار، با عدم اطلاع‌رسانی نهادهای به ذی‌ربط اتباع همراه است. در مواردی نیز ائتلاف‌ها و همدستی کارفرمایان با بازرسان، امتیازات و حقوق اجتماعی

اتباع را به حاشیه می‌رانند. این در حالی است که برخی از اتباع با توجه به اشتغال در مراکز رسمی (مانند اشتغال در موسسه صدر که وابسته به دولت عراق است)، به‌طور منظم توسط کارفرما لیست بیمه آنها به شعب مربوطه ارسال می‌گردد.

محل کار ما نظارتی همیشه. کارفرما هم حق بیمه رو نمی‌پردازه. اما جاهای دیگه این طوری نیست. اصلاً نظارت درستی وجود نداره و حق ما خورده میشه.

اتباع و مهاجران به دلیل مهاجر بودن، نداشتن همانندگی فرهنگی و اقتصادی با جامعه مقصد، ادغام ناقص و نیز سرمایه فرهنگی کم، «حس فرودستی و خودپنداره منفی» را تجربه می‌کنند. این امر باعث شده که در مطالبه رفاه و تأمین اجتماعی خود کوتاهی کرده و نسبت به آن قصور داشته باشند. وجود انگ و برچسب‌های تبعیض‌آمیز، نگاه‌های کلیشه‌ای و تحقیرکننده و نیز تصورات قالبی در خصوص «خود» به‌عنوان مهاجر و پناهنده و «دیگری» به‌عنوان مقیم و میزبان برتر، مانع از آن می‌شود که با انگیزه بالا مطالبات خود را پیگیری کنند. بنابراین، شرایطی تضادگونه ای رخ داده که ارزش‌های یک «زندگی خوب» را دست یافتنی نمی‌دانند و این تصور را دارند که از نظر دیگران مطرود و محذوف هستند. همین‌که ایرانی نباشی، خیلی جاها بهت بدویراه می‌گن. کار بهت نمیدن، بیمه برات رد نمیکنن و فکر می‌کنن کل مشکلات مملکت از این مهاجران و اتباعه. افغانی‌ها خیلی بدبختن و من هر جا میرم بهم میگن افغانی بی‌غیرت.

این وضعیت در سطحی دیگر با «سیاست‌زدگی ارزیابی‌های کارشناسانه» نیز همراه است. به این معنا که به دلیل آسیب‌های اجتماعی و نیز فشارهای اجتماعی و اقتصادی ناشی از مهاجرت‌ها، سعی می‌شود که با کاهش مزایای رفاهی به آنها، مانع از ماندگاری آنها شوند. از طرف دیگر، حضور اتباع و اجتماعشان در مکان‌های خاص با کاهش امنیت ملی نیز همراه است. از این حیث سعی می‌شود که با پسراندن آنها و ایجاد زندگی از نظر رفاهی حاشیه‌ای، مانع کنش‌های اعتراضی و مطالبات فزاینده آنها شوند.

به ما می‌گند شما بیمه میشید حق ما رو می‌خورید و دردسر ایجاد می‌کنید. سیاست

دولت ایران آینه که ما رو بیمه نکنن..

راهبردها: راهبردها کنش‌هایی هستند که افراد در برابر پدیده محوری بکار می‌گیرند. این راهبردها می‌توانند منفعلانه و یا فعالانه باشند. راهبردهای اتخاذ شده توسط اتباع دو شکل به خود گرفته است. در حالت اول فعالانه با ارتباطات و کنش‌های برابر اجتماعی سعی دارند که از وضعیت خود آگاه شده و به حقوق و قوانین تأمین اجتماعی خود واقف شوند. در حالت دوم، اتباع به دلایلی از جمله ناتوانی مالی، فشارهای کارفرما، فرودستی موقعیت سیاست‌های ناهمسان و نیز خلأ سیاست‌گذاری و سیاست‌زدگی مسائل اتباع که هر کدام از آنها در مقولات فوق تشریح شد، در برابر وضع موجود منفعلانه راهبرد تسلیم و انفعال را بکار گرفته‌اند. لذا، راهبردها در دو مقوله، «ارتباطات و کنش‌های برابر و سیاست امنیت بقاء» خود را نشان می‌دهد.

در «ارتباطات و کنش‌های برابر اجتماعی»، اتباع با ارتباطات و کسب اطلاعات از سایر اتباع، فعالانه وارد عمل مقوله تأمین اجتماعی شده و نسبت به بیمه، حقوق کار و سایر حقوق اجتماعی آگاهی کسب کرده و از این طریق بر چالش‌های این حوزه غلبه کنند. کمک به همدیگر در آگاهی‌بخشی به حقوق اجتماعی و قوانین بیمه‌ای، اطلاع‌رسانی به همدیگر در راستای بهره‌برداری مؤثرتر و بیشتر از امتیازات اجتماعی و اقتصادی، نقش مؤثر دوستان و اقوام در ارائه مسیرهای قانونی هموارتر و آگاهی از قوانین مربوطه از طریق مراجع غیررسمی، از کدهای بودند که از سوی اتباع مورد تأکید قرار می‌گرفت. برای مثال، یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه بیان می‌کند:

از طریق دخترخاله‌ام متوجه شدم که با دفترچه بیمه هزینه زایمانم خیلی کم میشه. بستگان گفتن که آگه بیمه داشته باشی برای زایمان خیلی کمکت می‌کنه. از طریق فامیل فهمیدیم که ما اتباع هم می‌تونیم بیمه بشیم.

در همین راستا، یکی دیگر از اتباع اظهار می‌کند:

ما اتباع نزدیک هم زندگی می‌کنیم و به همدیگره خبر می‌

دیم. همکار شوهرم گفت ما اتباع هم می‌تونیم بیمه بشیم. از

طریق همسایه فهمیدم باید پیام اینجا خودم رو بیمه کنم.

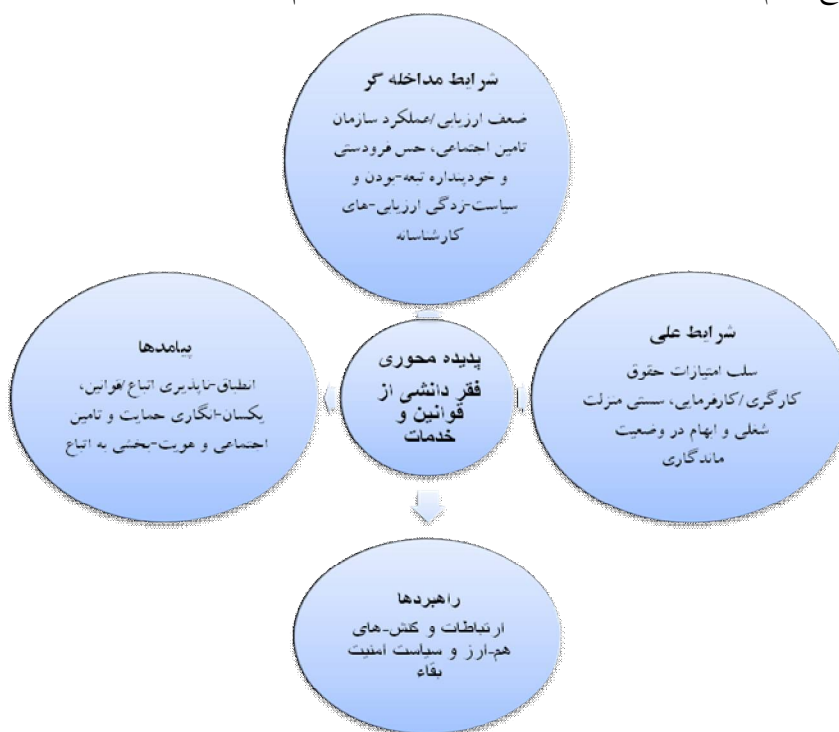
در راهبرد دوم که منفعلانه است، اتباع به دلایل مختلفی (که در مقولات مربوط به راهبردها نیز اشاره شد) سعی می‌کنند که از حقوق تأمین اجتماعی خود چشم‌پوشی کنند و نوعی تسلیم‌بودگی را در پیش می‌گیرند. مشکلات ناشی از بیمه و تأمین اجتماعی مستلزم نگرانی‌های مالی و غیرمالی است. از نظر مالی، این نگرانی‌ها برای اتباعی که فاقد درآمد و امنیت اقتصادی هستند، معیشت پایدار آنها را با مخاطره روبرو می‌سازد. از نظر غیرمالی، با مراجعه به سازمان‌های مربوطه و شناسایی آنها این امکان فراهم می‌شود که به کشور خود بازگردانده شوند. بنابراین، می‌توان از وضعیتی تحت عنوان «سیاست بقاء» تعبیر کرد که اتباع غیرفعالانه، اما درعین حال عامدانه سعی دارند خود را از مزایای تأمین اجتماعی محروم سازند. من به اصرار زرم اولدم دنبال بیمه. وگرنه بیای دنبال بیمه ممکنه گرفتار بشی و اسمت ثبت بشه و فردا طبق آدرس شناسایی بشی. برگشت به خونه راحت از طریق اینکارها انجام میشه.

پیامدها: پیامدها نتیجه اتخاذ راهبردها هستند. پیامدهای موردنظر در سه مقوله خود را نشان دادند: «انطباق ناپذیری اتباع/قوانین، یکسان‌انگاری حمایت و تأمین اجتماعی و هویت‌بخشی به اتباع». در دو مقوله اول، پیامدها برای اتباع چندان مثبت نیست، اما در مقوله سوم با برخورداری از تأمین اجتماعی، به رسمیت‌شناسی رخ می‌دهد و اتباع سیاست بقاء را کنار گذاشته و نوعی امنیت وجودی پیدا می‌کنند.

در مقوله، «انطباق ناپذیری اتباع/قوانین»، قوانین موجود و با وضعیت واقعی اتباع سازگاری معنایی و عملکردی دارند. لذا، نوعی تعارض منافع رخ داده و همپوشانی معنایی بین اتباع و قوانین وجود ندارد. علاوه بر این، به دلیل ناآگاهی نسبی اتباع از حقوق اجتماعی و قوانین موجود، بین دو مفهوم حمایت اجتماعی و تأمین اجتماعی خلط معنایی ایجاد شده است. باوجود اینکه حمایت اجتماعی با تأمین اجتماعی قرابت مفهومی دارد، اما تأمین اجتماعی اولاً بار معنایی شمول‌تری دارد و دوم اینکه معنای ترحمی و صدقه‌گونه حمایت اجتماعی را ندارد. حمایت‌های اجتماعی معمولاً شامل از کارافتادگی و ناتوانی شده و بیشتر شامل اتباعی می‌شود که واقعاً نیازمند کمک هستند و در نتیجه شمول کمتری دارد و شامل کلیه اتباع نمی‌شود.

ما میریم دنبال بیمه می‌گم مثلاً در این مورد قانون چیزی نگفته. بعد کمک‌های می‌کنند انگار صدقه است. ما چیزهای می‌گیم که انگار در قانون اینجا [ایران] نیست.

مقوله «هویت‌بخشی به اتباع»، به این معناست که با پذیرش حداقل حقوق اجتماعی آنها و ارائه خدمات اجتماعی، نوعی به رسمیت شناسی برای آنها برخی از آنها رخ داده است. از این طریق با داشتن کارت اتباع، دفترچه بیمه، کمک‌هزینه‌های زایمان و سایر خدمات این حوزه، تعلقات آنها افزایش پیدا کرده است. از این حیث، زمینه‌های مشارکت فعال آنها به‌عنوان شهروند افزایش یافته و با پرداخت حق بیمه، تضمین حقوق کار و اشتغال آنها و دریافت مزایای تأمین اجتماعی، حس فرودستی اجتماعی آنها کاهش می‌یابد. آثار این وضعیت، علاوه بر اینکه منجر به کاهش آسیب‌های اجتماعی آنها می‌شود، منجر به تسریع ادغام اجتماعی آنها در ساخت اصلی جامعه را نیز فراهم می‌سازد.



نمودار ۱- مدل تنوریکی تحقیق

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه ورود و خروج افراد و مهاجرت‌ها به یکی از پدیده‌های اجتماعی تبدیل شده است به نحوی که در ادبیات شهروندی از تعبیری همچون «شهروندی دوگانه» و «شهروندی چندگانه» سخن به میان آورده می‌شود. این در حالی است که شهروند و حقوق اجتماعی او در قالب مناسبات رفاهی دولت‌ها قرار گرفته است. لذا، با چالش‌هایی همچون عضویت قانونی و مشروع در کنار حضور غیرقانونی روبرو هستیم. این امر مناسبات رفاهی دولت‌ها و سازمان‌های زیرمجموعه آن از جمله سازمان تأمین اجتماعی را با مسائلی روبرو ساخته است. در کشور ما، سازمان تأمین اجتماعی نیز بر اهداف خود سعی کرده است تا حد امکان بر اساس قوانین و مقررات داخلی و بین‌المللی حقوق اتباع را تأمین کند. اما، باین حال، اتباع با چالش‌هایی از جمله ضعف آگاهی، فرایندهای بوروکراتیک، عدم تمایل اتباع و نیز عدم شناسایی کامل مهاجران وارد شده (به دلایل غیرقانونی) و غیره روبرو هستند که امکان تأمین اجتماعی آنها را دشوار ساخته است. اتباع و مهاجران، به دلیل نداشتن تحصیلات بالا، اشتغال به کارهای یدی، ترس از بازگشت، مسائل سیاسی و نیز مسائل کارگری/کارفرمایی، با نوعی فرودستی روبرو هستند. این امر قدرت چانه‌زنی و تحرک اجتماعی آنها را دشوار ساخته است.

آنچه محل تأمین است این است که با وضعیتی روبرو هستیم که در آن دوگانه حقوق و تکلیف با ابهام روبرو است. اتباع بر اساس وضع طبیعی و انسانی خواهان حقوق اجتماعی و رفاهی هستند. از سوی دیگر، بحث شهروندی اذعان می‌کند که هر حقوقی مستلزم تکالیف و مسئولیت‌هایی نیز هست. لذا، درخواست حقوق تأمینی با بازخوردهای لازم از سوی اتباع روبرو نمی‌شود. از این حیث، سازمان تأمین اجتماعی نمی‌تواند به راحتی و سهولت به خدمات تأمین اجتماعی آنها بپردازد. برای مثال، ناپایداری در اقامت و امکان بازگشت به کشور خود، این امکان را نمی‌دهد که ارتباط پایداری برقرار شود.

علاوه بر این، به دلیل ورود غیرقانونی و نداشتن سرمایه فرهنگی اتباع، عمدتاً امکان تدوین شهروندی دوگانه را دشوار ساخته است. از این حیث، درخواست بیمه (به‌عنوان

یکی از مهم‌ترین حقوق درخواستی اتباع) که مستلزم داشتن کارت شناسایی اقامت است، به‌خوبی میسر نمی‌شود. اما، آنچه که مشاهده می‌شود این است که با وجود چالش‌های پیش‌رو، ادغام اتباع در تأمین اجتماعی فراتر از این دوگانه حقوق/مسئولیت‌ها انجام می‌شود و با ارائه بسته‌های حمایتی موقتی و مستمر درصدد تأمین حقوق آنها هستند. هرچند در مواردی این قضیه بعد حمایتی گرفته است (به این مقوله مراجعه شود)، اما با رفع تفریق‌های هنجارین و قانونی می‌توان در آینده شاهد پوشش تأمین و آنها بود که فراتر از بعد حمایتی است.

با توجه به سیر حرکت از حقوق حمایتی به حقوق تأمینی و قانونی که مستلزم توجه به حقوق شهروندی اتباع فراتر از حقوق عضویت قانونی آنها است، از حیث نظری باید گفت که یافته‌های این مطالعه با رویکرد «شهروندی متفاوت» و شهروندی مدنظر رالز که فرض می‌گیرد همه شهروندان، اشخاصی آزاد و برابر و در جایگاه شهروندی یکسانی هستند، همسان است. در این مطالعه تفکیک میان حقوق و تعهدات فرد به‌مثابه یک شهروند و عضویت وی در گروه‌های خاص بر پایه قومیت، زبان، مذهب، طبقه و شأن اجتماعی مورد تأکید قرار گرفت.

رالز نیز از منظر عدالت به حق رفاه و تأمین اجتماعی افراد می‌پردازد و بر این اساس استدلال می‌کند باید افراد فارغ از تعلقات اجتماعی/سیاسی از حقوق حداقلی و پایه برخوردار باشند. اما، با رویکرد «بنکس» و چهار نوع شهروندی، قانونی، حداقلی، فعال و تحولی منطبق نیست، زیرا با وجود آنکه اتباع از نظر قانونی پذیرفته شده‌اند، اما از نظر عینی و حقوق اجتماعی با چالش‌های زیادی روبرو هستند که احقاق حقوق آنها را دشوار ساخته است. از نظر پیشینه مطالعاتی، یافته‌های این مطالعه، با پژوهش براتی و همکاران (۱۳۹۹) و مهربانی (۱۳۹۷) منطبق است. این پژوهش‌ها و بر تعددات سازمان تأمین اجتماعی و ضعف ضمانت اجرای اسناد بین‌المللی تأکید دارند که در مقوله ضعف ارزیابی/عملکرد سازمان تأمین اجتماعی و ضعف نظارتی و نیز قوانین سخت‌گیرانه اتباع به آن پرداخته شد.

نتایج مطالعه شمس‌آبادی (۱۳۹۶) بر شرط اخذ مجوزهای قانونی جهت اقامت و اشتغال وفق قوانین و مقررات موجود تأکید دارد که با مقوله انطباق ناپذیری قوانین/اتباع همسواست. زاهدی (۱۳۹۳) بر رویه‌های قانونی اخذ مجوز و سختی‌های اسکان توجه دارد که در مقوله سیاست‌زدگی و امنیت حاصل از وجود اتباع به این چالش توجه شد. افزون بر این، جلیس (۲۰۱۳) مشکلات معیشتی اتباع بیگانه در ایران و دستمزدهای پایین‌تر کارگران افغانی نسبت به هم‌تایان ایرانی توجه داشت. در این مطالعه نیز بر سلب امتیازات کارفرمایی/کارگری و نگاه فرودستی به اتباع تأکید شد.

بنابراین، از این حیث با مطالعه حاضر همسو است. در مطالعه کارنی و بوچر (۲۰۱۰) ناآگاهی نسبت به حقوق خود به‌مثابه عامل کلیدی در مسائل تأمین اجتماعی اتباع ذکر شد که این یافته با مقوله محوری مطالعه حاضر، یعنی فقر دانشی در خصوص مقررات و قوانین تأمین اجتماعی قرابت معنای تامی دارد. در نهایت، از منظر رون و کریستینسن (۲۰۱۳) حقوق و وظایف برابر در شهر برخوردارند که رویکرد رالز را تأیید می‌کند که به‌عنوان یکی از رویکردهای نظری/مفهومی مطرح در این مطالعه مورد استفاده قرار گرفته است.

در مجموع، به‌منظور رفع چالش‌های اتباع و تأمین حقوق حقه آنها لازم است با قوانین موجود در خصوص وظایف و تعهدات دوگانه اتباع و سازمان تأمین اجتماعی هم‌افزایی ایجاد شود که بتوان از طریق آن در خصوص پرداخت حق بیمه، شرایط قانونی عضویت مشروع و قانونی آنها، اشتغال به کارهای رسمی و غیررسمی و همسان‌سازی حقوق اجتماعی آنها با ایرانیان تصمیمات لازم گرفته شود. از این منظر دو نکته قابل ذکر است: اول، توجه به ارزیابی/عملکرد سازمان تأمین اجتماعی در جهت پیوستگی و تجربیات روز دنیا در خصوص اتباع و دوم، ارائه بسته‌های دانشی به‌منظور ارتقای آگاهی اتباع از حقوق و مقررات تأمین اجتماعی خود. این امر که سیاستی ساختاری و عاملیتی است کمک می‌کند که از اتباع به‌مثابه عاملیت‌ها و هویت‌های اثرگذار نسبت به حقوق خود آگاه شده و فعالانه در این موقعیت‌های متعارض بکوشند و در جهت دسترسی به امکانات موجود و خدمات بالقوه خود آگاه شوند.

علاوه بر این مانع، شکل‌گیری نگرش‌های سوگیرانه و مغرضانه در خصوص حقوق اجتماعی آنها می‌شود که باید چه چیزهایی مطالبه کنند و چه چیزهایی مطالبه نکنند. از سوی دیگر، از حیث ساختاری نیز با تنظیم نظارت‌های صواب و منطقی در مرزها، می‌توان میدان‌های خاصی برای اتباع تعریف کرد و از این طریق با تفکیک آنها از حیث نوع ازدواج، نوع شغل، سن و داشتن اوراق هویتی مشکلات آنها را بازنشاسایی کرد و در صورت نیاز نسبت به قوانین جرح و تعدیل لازم را به عمل آورده و به‌نوعی بر خلأ سیاست‌گذارانه در این حوزه غلبه کرد.

منابع

- آزادی، جعفر. (۱۳۹۸)، *سازمان بین‌المللی کار*، تهران، انتشارات مجد، جلد سوم.
- اورشات، ویم‌فون؛ اپیلکا، مایکل و فوافینگر، بریگیت. (۱۳۹۶)، *فرهنگ و دولت رفاه*، ترجمه: ابوذر قاسمی نژاد، تهران: موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- براتی، جعفر؛ خسروی، احمد و شعبانی نژاد، حسن. (۱۳۹۹)، «حق دسترسی کارگران مهاجر به حمایت‌های تأمین اجتماعی به‌موجب اسناد بین‌الملل و موافقت‌نامه‌های دوجانبه کار»، *نشریه تأمین اجتماعی*، تهران، سال ۱۵، شماره دوم: ۲۰-۲۳.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و عنبری، موسی. (۱۳۸۳)، *تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجرین افغانی*، *نشریه نامه علوم اجتماعی*، دوره ۱۱، شماره ۳ (پیاپی ۲۳): ۴۳-۴۸.
- زاهدی، جاوید؛ پوراحمد، احمد و زیاری، کرامت اله. (۱۳۹۳)، *سنجش کیفیت زندگی شهری مهاجران افغان مقیم ایران با رویکرد ذهنی*، *مجله پژوهش‌های جغرافیایی برنامه‌ریزی شهری*، دوره ۲، شماره ۱: ۳۸-۲۶.
- شمس‌آبادی، زهره. (۱۳۹۶) *مسائل حقوق بیمه اجتماعی اتباع بیگانه در ایران*، چهارمین کنفرانس جهانی پژوهش‌های نوین ایران و جهان، *مجله آتیه*، دوره ۱۵، شماره ۳۸: ۲۱-۳۳.
- شیانی، ملیحه. (۱۳۹۱)، *شهروندی و رفاه اجتماعی*، *مجله رفاه اجتماعی*، دوره ۱، شماره ۴: ۹-۲۰.
- کمیسری عالی ملل متحد برای پناهندگان. (۲۰۰۳).
- عبدالهی، جوانمیر و روحی، عباد. (۱۳۹۷)، «حمایت از حقوق اقلیت‌ها با توسل به رهیافت شهروندی چند فرهنگی»، *مجله مطالعات فقه و اصول*، سال اول، شماره اول: ۳۳-۴۱.
- علیخانی، مریم. (۱۳۹۳)، *حق اشتغال و حقوق کار مهاجرین خارجی در ایران و اسناد بین‌الملل*، *مجله مطالعات امنیت اجتماعی*، شماره ۵۳: ۱۶-۱۸.
- قاسمی آشوب، احمدعلی. (۱۳۹۶)، *نگاهی به جایگاه بیگانگان در حقوق بین‌الملل*، *مجله تأمین*، شماره ۳۱: ۱۷-۲۱.
- محبوبی شریعت پناهی، نسیم‌السادات؛ رکن‌الدین، عبدالرضا؛ فرجی‌ها، محمد و فلاحتی، لیلا. (۱۳۹۸)، «تحلیل محتوایی حقوق شهروندی اجتماعی زنان در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهشنامه زنان*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دهم، شماره دوم: ۱۴۳-۱۶۱.

- مهربانی، حسین. (۱۳۹۷)، تشریح شرایط بیمه اتباع خارجی در ایران، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی حقوق، تهران، شماره چهاردهم: ۱۱-۱۳
- نیکوئی، مجید. (۱۳۹۱)، «رویکردی انتقادی به حقوق بشر بین‌الملل در پرتو نظریه عدالت جهانی جان رالز»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۹: ۲۹-۳۰.

- Banks, Jeffrey. (2008). *Diversity, group identity, and citizenship education in a global age*. Educational researcher, 37(3), 129-139.
- Carney, Terry & Boucher, Anna. (2010). Social Security and Immigration: An Agenda for Future Research., *Social Science Research* <http://ssrn.com/abstract=1531973>.
- Oldfield, Alex. (1990). *Citizenship and community*. London: Routledge
- Rawls, Johan. (2001a). *The Law of Peoples*, Cambridge, Harvard University Press.
- Rawls, Johan. (2001b), *Justice as Fairness*, a Restatement Harvard University Press.
- Turner, Bryan.S. (2000), *Islam, civil society and citizenship*. Syracuse university press.
- UNHCR (2003) *Afghanistan Refugees Return to Uncertain Future*. Internet news, Jun.2019
- UNHCR. (2019). *Global trends: refugees, asylum-seekers, returnees, internally displaced and stateless persons*, Geneva, online:<http://www.unhcr.org>, 19 Jun 2019.
- *United Nations Population Division* (2017), World Marriage Data-2017, online available at: <https://www.un.org/en/development/desa/population/theme/marriage-unions/WMD2017.asp>